

سعه «صدر» در مفهوم فقه و اخلاق!

اشاره: شهید سید محمد صدر، پسرعمو و شاگرد مرحوم شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر، آن قدر نگاشته خوب و نوآوری دارد که اگر نبود نسبت فامیلی با نابغه فقه، این نگاشته‌ها بهتر دیده می‌شد و مورد گفتگوی بیشتری قرار می‌گرفت. یکی از این نگاشته‌ها، کتاب وی پیرامون «فقه‌الاخلاق» است. او در این کتاب، معنای جدیدی از اخلاق را به پیش کشیده است که به قول وی، در این‌همانی و عینیت با فقه است. در زیر، گزارشی از محتوای ارائه شده در این کتاب که برگرفته از مقاله‌ای به قلم حجت‌الاسلام‌والمسلمین کاظم دلیری است، از نگاه شما می‌گذرد:

شهید سید محمد بن محمدصادق صدر، از فقهای معاصر عراق، آثاری از خود به جای گذاشته که مشهورترین آن‌ها «موسوعه الامام المهدی»، «منه المنان»، «ماوراء الفقه» و «فقه‌الاخلاق» است. این نوشتار به معرفی کتاب «فقه‌الاخلاق» می‌پردازد. از آنجاکه اصطلاح فقه‌الاخلاق در زمان ما مشترک لفظی میان سه معناست، نخست درباره معانی سه‌گانه آن، تحت عناوین معنای خاص، معنای عام و معنای سوم فقه‌الاخلاق سخن گفته و سپس به دیدگاه مؤلف در این باب پرداخته و گزارشی از ساختار کتاب «فقه‌الاخلاق» ارائه می‌کنیم. باری، شهید سید محمد صدر در این کتاب و نیز در کتاب «ماوراء الفقه» می‌کوشد طرح‌های نو در ساختار مباحث فقهی بیفکند، ولی نوآوری‌های محتوایی ویژه‌ای ندارد و اشکال‌هایی همچون تأویل‌گرایی افراطی نیز بر ایشان وارد است.

از آنجاکه اصطلاح فقه‌الاخلاق در زمان ما مشترک لفظی میان سه معناست، نخست درباره معانی سه‌گانه فقه‌الاخلاق سخن می‌گوییم و به دیدگاه شهید صدر در این باب می‌پردازیم. آنگاه پس از ارائه گزارشی از ساختار کتاب «فقه‌الاخلاق»، یکی از مباحث فقه‌الاخلاقی ایشان را مرور می‌کنیم.

فقه‌الاخلاق از ترکیب دو واژه فقه و اخلاق تشکیل شده است. فقه در لغت به معنای فهم است و در اصطلاح به نوع خاصی از فهم، یعنی فهم احکام شریعت گفته می‌شود که در فرایند اجتهاد و رسیدن به احکام شرعی از ادله تفصیلی‌اش به دست می‌آید.

اخلاق نیز جمع خُلُق و خُلُق و در لغت به معنای سنجیه، عادت و خو است. برخی از علمای اخلاق، در تعریف واژه اخلاق، گفته‌اند: «خُلُق به ملکه‌ای [صفت دیرپای] نفسانی گفته می‌شود که مقتضی صدور افعال [متناسب با آن ملکه] به‌آسانی و بدون نیاز به فکر و درنگ از انسان است». اخلاق در اصطلاح، به علم اخلاق گفته می‌شود و موضوع آن، افزون بر ملکات، رفتارهای انسانی را نیز در بر می‌گیرد؛ از این‌رو، در تعریف علم اخلاق گفته‌اند: «دانشی است که به بیان اوصاف ارزشی افعال و صفات اختیاری انسان و راه اکتساب آن‌ها یا اجتناب از آن‌ها می‌پردازد»

با این مقدمه معانی سه‌گانه فقه‌الاخلاق را شرح می‌دهیم.

معنای خاص فقه‌الاخلاق

در معنای نخست یا خاص «فقه‌الاخلاق»، «فقه» به معنای فقه مصطلح، و «اخلاق» به معنای ملکات و رفتارهای ارزشی انسان است؛ بنابراین، فقه‌الاخلاق به معنای کار فقهی و اجتهادی در حوزه اخلاق است. روش این فقه‌الاخلاق، همان روش

دانش فقه؛ و موضوع و مسائل آن، اخلاقی است؛ زیرا فقه شامل بخش‌های اصلی: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام است و در آن ابوابی مثل طهارت، نماز و روزه، خمس و زکات، حج و جهاد، عقود (مثل بیع، مضاربه، شرکت، صلح، نکاح) و ایقاعات (مثل طلاق) و حدود و دیات مطرح است. اما موضوع فقه‌الاخلاق، صفات و رفتارهای ارزشی انسان است و در آن، مسائلی همچون صدق و کذب، غیبت، سخن‌چینی، حسد، عجب، بخل، کبر و تواضع، و صلۀ رحم بررسی می‌شود. نمونه بسیار روشن این نوع از فقه‌الاخلاق، تلاشی است که شهید ثانی در رسالۀ «کشف الريبۀ عن أحكام الغيبۀ» و شیخ انصاری در بخش مکاسب محرمة از کتاب مکاسب و در مسائلی مانند غیبت و کذب انجام داده است. طبیعی است که فقه‌الاخلاق بدین معنی، از یک‌سو، زیرمجموعه و شاخه‌ای از دانش فقه و به‌مثابۀ شاخه‌های علمی نوپیادی همچون «فقه رسانه»، «فقه هنر»، «فقه ورزش» و «فقه فناوری‌های نوین» است؛ و از سوی دیگر، زیرمجموعه‌ای از دانش اخلاق و شاخه‌ای از آن است.

۲. معنای عام فقه‌الآخلاق

در معنای دوم یا عام «فقه‌الاخلاق»، واژه اخلاق به معنای ملکات و رفتارهای ارزشی انسان است، اما واژه فقه به معنای فقه مصطلح نیست؛ بلکه به معنای لغوی و قرآنی‌اش، یعنی فهم عمیق و تفقه و تأمل در منابع و متون دینی است. فقه‌الاخلاق، تلاشی عمیق و فنی در حوزه اخلاق است که هدف آن، کشف دیدگاه دین درباره اخلاق و مسائل و موضوعات اخلاقی است. لفظ فقه در این اصطلاح، به‌مثابۀ لفظ فقه در ترکیب «فقه الحدیث» است که امروزه در لسان پژوهشگران علوم حدیث به کار می‌رود؛ یعنی فهمی دقیق و عمیق از حدیث، چه آن فهم در دایرۀ دانش فقه بگنجد و چه ننگنجد.

تفاوت دو معنای اول و دوم فقه‌الاخلاق، در آن است که در معنای عام، استنباط حکم فقهی صفات و رفتارهای اخلاقی و تفریعات آن (یعنی همان معنای خاص فقه‌الاخلاق)، تنها بخشی از تلاش فقه‌الاخلاقی است و فقیه اخلاق (یا عالم اخلاق اسلامی) در کار خود، افزون بر استخراج حکم تکلیفی و وضعی صفات و رفتارهای انسان، باید به موضوعاتی همچون ریشه‌یابی صفات و رفتارهای اخلاقی، تبیین دقیق نسبت مفاهیم اخلاقی، بیان ارتباط صفات و رفتارهای اخلاقی با یکدیگر، شیوه‌های تبدیل رفتار به ملکه، یا به‌عبارت‌دیگر، شیوه‌های نهادینه‌سازی فضائل، تبیین مراحل تربیت اخلاقی یا مراتب و مقامات سلوک، شیوه‌های ریشه‌کن کردن رذایل و رفتارهای ناپسند اخلاقی، تبیین مبانی و مبادی علم اخلاق و اسرار عبادات، معرفی اسوه‌های اخلاق، حل تعارضات ادله و تبیین نسبت آن‌ها و پاسخ به مسائل نوپدید اخلاقی بپردازد. بنابراین، میان معنای عام و خاص فقه‌الاخلاق، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است. این معنای فقه‌الاخلاق، اعم از معنای نخست و دربرگیرنده آن است.

در میان میراث اخلاقی، حدیثی و تفسیری مسلمانان، کارهای متعدد و پراکنده فقه‌الاخلاقی به این معنی یافت می‌شود. برای مثال، مفسران قرآن در تفاسیر خود به مناسبت آیات اخلاقی، برخی مباحث فقه‌الاخلاقی را نیز مطرح کرده‌اند؛ یا محدثان بزرگ در شرح کتب حدیثی، احادیث اخلاقی را نیز شرح داده‌اند که پاره‌ای از مباحث آنان صبغۀ فقه‌الاخلاقی دارد؛ یا در کتب اخلاق مثل «احیاء العلوم» غزالی، کارهای فقه‌الاخلاقی متعددی به این معنی شده؛ و در دوران معاصر نیز گرایش به این نوع از کارهای فقه‌الاخلاقی افزایش یافته است.

۳. معنای سوم فقه‌الاخلاق

طراح و مبدع معنای سوم فقه‌الاخلاق، شهید آیت‌الله سیدمحمد صدر^{ره} در کتاب «فقه‌الاخلاق» است. ریشه این طرح، به دیدگاه خاص ایشان در بحث «رابطه فقه و اخلاق» برمی‌گردد. ایشان در مقدمه کتاب خود، بحث نسبتاً مفصلی درباره رابطه فقه و اخلاق دارد و پس از نقد نظریه‌های جدایی فقه از اخلاق، به تبیین نظریه‌های پیوند فقه و اخلاق می‌پردازد و در نهایت قائل به تلاقی کامل فقه و اخلاق می‌شود؛ تا جایی که قول به عینیت (یا این‌همانی) فقه و اخلاق را پیش می‌کشد. از منظر وی، پیوند مستحکم فقه و اخلاق - که تا سرحد عینیت آن‌ها پیش می‌رود - سبب می‌شود که در زیر لوای فقه‌الاخلاق (یا فقه اخلاقی یا اخلاق فقهی - به تعبیر ایشان -)، هم از فقه و هم از اخلاق بتوان سخن گفت. وی این بحث را در سه سطح مطرح کرده است:

1. سطح الزامی شریعت؛ یعنی واجبات و محرمات، که این سطح از فقه‌الاخلاق به آثار و تألیفات فقهی موقوف شده و نیازی به بررسی جداگانه از آن نیست.

2. سطح غیرالزامی شریعت؛ یعنی مستحبات و مکروهات که نخستین گام‌ها به سوی کمال اخلاقی شایسته یا عالی انسان شمرده می‌شود.

3. آموزه‌های عمیق برای سلوک اخلاقی عالی؛ این سطح از فقه‌الاخلاق به افراد اندکی اختصاص دارد که تحمل و طاقت آن را دارند و در کتاب‌هایی همچون کتاب «فقه‌الاخلاق» ایشان، که مخاطبانش عام‌اند و در سطح فراگیر منتشر می‌شود، جای بحث از آن نیست.

پس آنچه باقی می‌ماند، سطح دوم از فقه‌الاخلاق است. ایشان در کتاب «فقه‌الاخلاق» بنا را بر این می‌گذارد که درباره این سطح از فقه‌الاخلاق سخن بگوید که البته وسیع‌ترین میدان رابطه متقابل فقه و اخلاق نیز همین سطح است. ایشان دامنه مستحبات و مکروهات را محدود به آنچه در کتب فقهی رایج آمده نمی‌داند؛ بلکه دامنه آن‌ها را چنان گسترش می‌دهد که حداقل شش سطح را شامل می‌شود:

1. سطح فردی ظاهری، مثل استحباب نوافل و ادعیه؛
2. سطح فردی اجتماعی، مثل استحباب برآوردن نیاز دیگران و سعی در آشتی دادن متخاصمان؛
3. سطح فردی نفسی، مثل کاستن از حُب دنیا؛
4. سطح فردی عقلی، مثل حُسن فهم امور دینی و اخلاقی و انتخاب حقایق شایسته و افکندن امور باطل و پست؛
5. سطح روحی، مثل صبر بر سختی‌ها و تسلیم‌شدن در برابر امر خدا و خشوع و اخلاص در عبادات؛
6. سطح اجتماعی عقلی و روحی توأم با هم، که همان تلاش برای رساندن نتایج فردی مشارالیها است به دیگران با تعلیم آنان و تربیتشان بر آن.

نتیجه اینکه، شهید صدر در کتاب «فقه‌الاخلاق»، فقه را به معنای فهم اخلاقی و اخلاق را نیز به معنای همه مستحبات و مکروهات می‌گیرد و در کل کتاب، با این نگاه حرکت می‌کند. این معنای فقه‌الاخلاق را می‌توان در مقابل دو معنای

پیش‌گفته، «معنای اخص فقه‌الاخلاق» نامید؛ چون مبتنی بر تعریف ویژه‌ای از فقه و اخلاق است که کم‌وبیش مختص به ایشان است و نمونه آن را در غیر ایشان سراغ نداریم.

نکته‌ای که در نقد این دیدگاه می‌توان گفت آن است که اولاً، این دیدگاه مبتنی بر عینیت یا این‌همانی اخلاق و فقه است که حداقل در واقع خارجی و در میان فقها و علمای اخلاق اسلامی مقبولیت چندانی نیافته است و تفریع علوم، خود یکی از اسباب پیشرفت آن‌هاست. ثانیاً، واجبات و مستحبات در کتب فقهی به تفصیل آمده و نیازی به طرح مستقل آن‌ها تحت عنوان اخلاق یا فقه‌الاخلاق نیست. بنابراین، کاربرد این اصطلاح ضرورت ندارد و بهتر است برای جلوگیری از اشتراک لفظی و ابهام‌زدایی از کاربردهای مهم‌تر فقه‌الاخلاق از آن اجتناب ورزیم.

ساختار فقه/اخلاق

شهید صدر ترجیح می‌دهد تا ساختار کتاب خود و چینش عناوین آن را بر اساس ساختار رایج در کتب فقهی قرار دهد تا همه عرصه‌های زندگی انسان را شامل شود. از این‌رو، در کتاب «فقه‌الاخلاق» از ابواب مقدمه‌العبادات تا ابواب الجهاد، با این نگاه پیش می‌رود و به بررسی مستحبات و مکروهات می‌پردازد. البته کتاب ایشان در همین جا ختم می‌شود و آن را به سرانجام نمی‌رساند. کتاب «فقه‌الاخلاق» در دو جزء و ده فصل تنظیم شده است که عبارت‌اند از: ۱. کتاب مقدمه‌العبادات؛ ۲. کتاب الطهاره؛ ۳. کتاب الصلاة؛ ۴. کتاب الصوم؛ ۵. کتاب الزکاة؛ ۶. کتاب الخمس؛ ۷. کتاب الاعتکاف؛ ۸. کتاب الحج؛ ۹. کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ ۱۰. کتاب الجهاد.

وی در فصل اول و کتاب مقدمه‌العبادات، در ۲۹ فقره، مباحث متعددی را مطرح می‌کند که بیشتر آن‌ها پیرامون نیت و پس از آن درباره تفکر است. برخی از مباحث مطرح‌شده در آنجا عبارت‌اند از: معنای نیت؛ معنای حسن‌نیت؛ معنای قصد قربت؛ معنای توحید و شرک؛ ریا؛ اخلاص؛ عجب؛ تکبر برای خدا؛ تواضع، خشوع؛ تفکر؛ تفکر در خلق؛ اهداف تفکر؛ سطوح تفکر؛ دوام تفکر؛ جمع تفکر با عبادات دیگر.

ایشان در فصل آخر کتاب - یعنی کتاب الجهاد - نیز بحث را بیشتر بر سر جهاد با نفس برده است که بحث ایشان کاملاً اخلاقی است؛ اما بقیه فصول کتاب از حیث ساختار و چینش مباحث، به ساختار کتب رایج و معروف فقهی شبیه است؛ مثلاً اهم عناوین مباحث ایشان در کتاب الصلاة عبارت‌اند از: اعداد نمازها، اوقات نماز، مکان نمازگزار، لباس نمازگزار، قبله، اذان، رکوع، سجود، تشهد، قنوت، تعقیب، خلل واقع در نماز، نماز جماعت، نماز مسافر، نماز آیات، نماز قضا، نماز استیجاری، نماز جمعه و نماز عیدین که در کتاب الصلاة کتب فقهی نیز کم‌وبیش همین عناوین و با همین ترتیب آمده است.

بنای ایشان در این کتاب - چنان‌که در مقدمه نیز بدان تصریح می‌کند - بر آن نیست که ادله مستحبات و مکروهات را به تفصیل از کتاب و سنت و عقل و اجماع بررسی کند، بلکه در این باره به اختصار بسنده می‌کند؛ چون هدف وی بیان نتایج مستحبات و مکروهات است نه بحث از ادله آن‌ها.